پژوهنده (مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی)
سال بیست و یکم، شماره ۱، پی‌درپی ۱۰۹، صفحات ۱۳ تا ۲۰
فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۷/۴
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۳/۱۲

بررسی همبستگی بین شاخص‌های سبک دلبستگی و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با افسردگی (از طریق تحلیل مسیر)

مرضیه قربانی سفیده خوان[1]، دکتر فریده حسین ثابت[2]*

۱. کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
۲. استادیار روانشناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

سابقه و هدف: اخیراً پژوهشگران حوزه‌ی روانشناسی توجه خود را به شناسایی عوامل واسطه‌ای بین دلبستگی و افسردگی معطوف نموده‌اند. با توجه به عوارض شناخته شده‌ی نادیده گرفتن این عوامل واسطه‌ای روی سبب شناسی افسردگی در تشخیص و درمان افسردگی، در این تحقیق در نظر است از طریق ضریب استاندارد مسیر رابطه بین شاخص‌های سبک دلبستگی و نیازهای بنیادین روانشناختی با افسردگی بررسی گردد. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین دلبستگی و افسردگی می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق به روش توصیفی از نوع همبستگی روی ۲۹۰ نفر از دانشجویان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی انجام شد. شاخص‌های نیازهای بنیادین روانشناختی شامل خودمختاری، شایستگی و تعلق از طریق مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، شاخص‌های دلبستگی اجتنابی و دلبستگی دوسوگرا از طریق مقیاس دلبستگی بزرگسال و شاخص افسردگی با مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمیولوژیک، اندازه‌گیری و ضریب مسیر از روش تحلیل مسیر تعیین و گزارش گردید.

یافته‌ها: یافته‌های حاصل از تحقیق نشان داد بین شاخص‌های پنج گانه با افسردگی همبستگی وجود ندارد ($r<۰/۷$) و همبستگی بین دلبستگی اجتنابی با افسردگی ۰/۱۵ ولی از طریق ارضای نیازهای بنیادین ۰/۳۵ و نیز همبستگی بین دلبستگی دوسوگرا و افسردگی ۰/۲۶ و از طریق ارضای نیازهای بنیادین ۰/۴۵ بود ($P<۰/۰۱$).

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد که نیازهای بنیادین روانشناختی می‌توانند روی آسیب شناسی افسردگی و سبک دلبستگی بهتر از ارتباط مستقیم سبک دلبستگی و افسردگی تأثیر بگذارد. تحقیقات بیشتر را در این زمینه توصیه می‌کنیم.

واژگان کلیدی: دلبستگی بزرگسال، افسردگی، دلبستگی اجتنابی، دلبستگی دوسوگرا، نیاز بنیادین خودمختاری، نیاز بنیادین شایستگی، نیاز بنیادین تعلق، تحلیل مسیر

لطفاً به این مقاله به صورت زیر استناد نمایید:
Ghorbani Sefidekhan M, Hossein Sabet F. The correlation between indicators of basic psychological needs satisfaction and attachment style with depression (through path analysis). Pejouhandeh 2016;21(1):13-20.

مقدمه

پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی دلبستگی، نشان داده‌اند که دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با انواع شاخص‌های پریشانی روانی از جمله افسردگی و اضطراب، خلق منفی و پریشانی هیجانی، رابطه‌ی مثبت دارند (۲،۱). در کنار بررسی رابطه‌ی خطی و مستقیم بین دلبستگی و پریشانی، محققان سعی در شناسایی عواملی دارند که به‌طور غیرمستقیم بر این رابطه تأثیر می‌گذارند (مانند عوامل واسطه‌ای). مطالعاتی چند به بررسی نقش واسطه‌ای عزت نفس پایین (۳)، راهبردهای مقابله‌ای ناکارآمد (۷-۴) و کمال‌گرایی نابهنجار پرداخته‌اند (۸).

با اینحال بیشتر مطالعات انجام گرفته در خصوص بررسی عوامل واسطه‌ای در رابطه بین دلبستگی و تنیدگی از منظر آسیب‌شناسی به این موضوع پرداخته‌اند و در صدد شناسایی راهبردهای ناسازگارانه‌ای همچون کمال‌گرایی نابهنجار که در رابطه بین دلبستگی و تنیدگی، نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند،

*نویسنده مسؤول مکاتبات: دکتر فریده حسین ثابت؛ استادیار روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛ پست الکترونیک:
Farideh_hosseinsabet@yahoo.com

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

برآمده‌اند. با این وجود، تغییر در چنین راهبردهای ناکارآمدی، متضمن عملکرد بهتر فرد در آینده نخواهد بود چرا که ممکن است بعضی از این راهبردهای ناکارآمد، کارکرد سازگارانه‌ای داشته باشند. مثلاً ممکن است راهبرد انتخابی ناکارآمد شخص موجب ارضای یک نیاز بنیادین روانشناختی شود. به‌عنوان نمونه ممکن است افراد کمال‌گرا از یک فرم دلبستگی برخوردار باشند که پاسخگوی نیازهای آنها نیست، لذا احتمالاً این باور را دارند که اگر کامل باشند، دیگران به آنها احترام خواهند گذاشت (برآورده ساختن نیاز خودپیروی: Autonomy)، او را به‌عنوان فردی لایق در نظر خواهند گرفت (برآورده ساختن نیاز شایستگی: Competence) و دوستش خواهند داشت (برآورده ساختن نیاز تعلق: Relatedness). این موضوع نشان می‌دهد که تمایل فرد به استفاده از راهبردهای ناسازگار، ریشه در شکست در برآورده ساختن نیازهای بنیادین روانشناختی (Basic psychological needs) وی دارد. اگر این نیازها برآورده نشوند، تغییر در راهبردهای ناکارآمد مؤثر نخواهد بود، چرا که فرد همچنان تلاش خواهد نمود که از طریق راهبردهای ناکارآمد، نیازهای بنیادین خود را برآورده سازد. همچنین اگر فرد این طور تصورکند که تنها راه برآورده ساختن نیازهای روانشناختی وی، استفاده از راهبردهای ناسازگارانه‌اش است، به رغم پیامدهای روانشناختی منفی، امکان دارد که از این راهبردهای غلط دست نکشد.

یک راه حل این است که به فرد کمک کنیم که چطور به شیوه‌ای بهتر، نیازهای روانشناختی بنیادین خود را برآورده سازد و از این طریق راهبرد مقابله‌ای ناکارآمد خود را تغییر دهد و از راهبردهای سالم‌تر و کارآمدتری استفاده کند که نیازهای روانشناختی‌اش از آن طریق برآورده گردد (۱).

Ryan و Deci (۲۰۰۰) گزارش کردند که خودپیروی، شایستگی و تعلق، سه نیاز بنیادین روانشناختی هستند (۹). Lynch و Levers (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای نشان دادند که این سه نیاز، جزو مهمترین نیازها از میان ده نیاز روانشناختی می‌باشد (۱۰). نیاز خودپیروی در برگیرنده‌ی تمایل به خودراهبری و احساس برخورداری از اراده، سرزندگی و خودآغازگری می‌باشد (۱۲،۱۱). نیاز به شایستگی شامل احساس کنجکاوی و اشتیاق به کارآمدی در فرد است (۱۶-۱۳). نیاز به تعلق در ارتباط با تمایل به نزدیک شدن به دیگران و میل به پیوستگی با دیگران است (۱۴،۱۲). طبق نظریه‌ی دلبستگی، اگر مراقبین کودک به نیازهای فیزیولوژیکی و هیجانی کودک واکنش به موقع نشان دهند، کودک احساس امنیت خواهد کرد (۱۷). این پایگاه امن به کودک کمک می‌کند که با احساس اعتماد به نفس به کشف محیط پیرامون خود بپردازد و موجب شکل‌گیری احساس خودپیروی و شایستگی و احساس نزدیک بودن به دیگران می‌شود (۱۸). لذا طبق نظریه‌ی دلبستگی می‌توان نتیجه گرفت که وقتی افراد دلبستگی ایمن را تجربه کرده باشند، احتمالاً نیازهای بنیادین روانشناختی آنان به خودپیروی، شایستگی و تعلق تأمین شده است. Van Petegem و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ی خود نشان دادند که دلبستگی ایمن با ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی افراد به خودپیروی، شایستگی و تعلق، رابطه‌ی مثبت دارد (۱۹).

یافته‌های حاصل از پژوهشی دیگر نشان داد که نیازهای خودپیروی، شایستگی و تعلق، با خلق مثبت و سرزندگی روانشناختی رابطه‌ی مثبت و نیاز شایستگی با خلق و نشانگان منفی، رابطه‌ی منفی دارند (۲۰). ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با عزت نفس بالاتر رابطه‌ی مثبت و با نشانگان اضطراب، رابطه‌ی منفی دارد (۲۱). در نتیجه به نظر می‌رسد که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با خلق مثبت، بهزیستی و سرزندگی روانشناختی، رابطه‌ی مثبت و با خلق منفی و نشانگان اضطراب، رابطه‌ی منفی داشته باشند.

با توجه به یافته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که بین دلبستگی، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی و بهزیستی و تنیدگی، رابطه‌ای وجود داشته باشد. به نظر می‌آید ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در افراد با دلبستگی ایمن تحقق می‌یابد و آنان احساس افسردگی کمتری را تجربه می‌کنند. لذا با توجه به مطالب فوق، هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در رابطه بین دلبستگی و نشانگان افسردگی می‌باشد.

مواد و روش‌ها

تحقیق به روش توصیفی از نوع همبستگی انجام گرفت. جامعه‌ی آماری مورد مطالعه در این پژوهش شامل کلیه‌ی دانشجویان دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی مشغول به تحصیل در نیمسال اول ۹۴-۹۳ بود. تعداد نمونه‌ی مورد بررسی در این پژوهش، ۲۹۰ دانشجو بود که از بین ۱۲۴۲ دانشجو به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس، انتخاب شدند. از این تعداد، ۷۲٪ زن (۲۰۸ نفر)، ۲۷٪ مرد (۷۹ نفر) و ۱٪ (۳ نفر) جنسیت خود را اظهار ننمودند. از کل شرکت‌کنندگان، ۲۰۳ نفر (۷۰٪) مجرد و ۳۸ نفر (۱۳٪) متأهل بودند و ۴۹ نفر (۱۷٪) وضعیت تأهل خود را

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

مشخص ننمودند. وضعیت تأهل شرکت‌کنندگان به تفکیک جنسیت عبارت بود از ۱۶٪ زنان متأهل، ۶۶٪ زنان مجرد و ۱۸٪ زنان از پاسخگویی امتناع نمودند در حالی‌که ۸٪ مردان متأهل، ۸۴٪ مردان مجرد و ۸٪ مردان از پاسخگویی امتناع نمودند. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان در مطالعه به ترتیب برابر ۳۲/۲ سال و ۳/۶ سال در دامنه‌ی سنی ۱۸ تا ۳۸ سال بود. میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان در مطالعه به تفکیک جنسیت به ترتیب برای زنان برابر ۲۴ سال و ۳/۹ سال و برای مردان ۲۳/۹ سال و ۲/۸ سال بود. پس از تشریح اهداف پژوهش، پرسشنامه‌ها به منظور پاسخ‌گویی در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. این پژوهش از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری است و برای تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی درصد، میانگین و انحراف معیار و از آماره‌ی استنباطی ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون بین تک تک شاخص‌ها اندازه‌گیری گردید، اگر ضریب همبستگی بیشتر از ۰/۷ باشد دارای همبستگی و در غیر اینصورت عدم همبستگی تلقی می‌شود و برای بررسی مدل فرضی از روش تحلیل مسیر با کمک نرم‌افزار R استفاده شد (۲۳،۲۲).

برای گردآوری داده‌ها ابزارهای زیر به‌کار گرفته شد:

۱- مقیاس دلبستگی بزرگسال (AAI: Adult Attachment Inventory). این سیاهه که با استفاده از ماده‌های آزمون دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) ساخته و در مورد نمونه‌های دانشجویی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده است، یک آزمون ۱۵ ماده‌ای است و سه سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا (مضطرب) را در مقیاس پنج درجه‌ای طیف لیکرت (خیلی کم=یک، کم=دو، متوسط= سه، زیاد=چهار و خیلی زیاد=پنج) می‌سنجد (۲۴). حداقل و حداکثر نمره‌ی آزمودنی در هر یک از زیرمقیاس‌ها به ترتیب ۵ و ۲۵ است.

ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیرمقیاس‌های ایمن، اجتنابی و دوسوگرا در مورد یک نمونه (n=۱۴۸۰، شامل ۸۶۰ زن و ۶۲۰ مرد) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۵ ، ۰/۸۴، ۰/۸۵، برای زنان ۰/۸۶، ۰/۸۳، ۰/۸۴ و برای مردان ۰/۸۴، ۰/۸۵ و ۰/۸۶ محاسبه شد که نشانه‌ی همسانی درونی خوب مقیاس دلبستگی بزرگسال است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۳۰۰ نفر از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله‌ی چهار هفته برای سنجش اعتبار بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب در مورد سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳ ، ۰/۸۴، برای زنان ۰/۸۶، ۰/۸۲، ۰/۸۵ و برای مردان ۰/۸۸، ۰/۸۳ و ۰/۸۳ است. محاسبه شد که نشانه‌ی پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس روایی محتوایی این مقیاس با سنجش ضرایب همبستگی ۱۵ نفر از متخصصان روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت. ضرایب توافق کندال برای سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۶۱و ۰/۵۷ محاسبه شد. نتایج تحلیل عوامل نیز با تعیین سه عامل سبک دلبستگی ایمن، سبک دلبستگی اجتنابی و سبک دلبستگی دوسوگرا، روایی سازه مقیاس دلبستگی بزرگسال را مورد تأیید قرار داد (۱۸). در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس دلبستگی اجتنابی و دلبستگی دوسوگرا به ترتیب ۰/۷۲ و ۰/۷۷ در کل آزمودنی ها محاسبه شد.

۲- مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی (BNSG-S: Basic need satisfaction in general-Scale). مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی شامل ۲۱ ماده است که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی را در سطح عمومی اندازه‌گیری می‌کند. این مقیاس در مورد نمونه‌های دانشجویی و جمعیت عمومی ایرانی هنجاریابی شده است (۲۵). ماده‌های آزمون سه زیرمقیاس خودپیروی، شایستگی و تعلق را بر اساس طیف هفت درجه‌ای لیکرت (۱= اصلاً درست نیست، ۷= بسیار درست است) می‌سنجد (۲۶). نمره‌ی بالاتر در هر مقیاس نشان‌دهنده‌ی سطح بالاتر ارضای آن نیاز است. در مطالعه‌ی لاگاردیا و همکاران (۲۰۰۰) ضرایب پایایی حاصل از اجرای آن روی پدر، مادر، دوستان و شریک رومانتیک به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۹۱، ۰/۹۱ و ۰/۹۱ گزارش شد (۱۹). ضرایب آلفای کرونباخ پرسش‌های زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق در مورد یک نمونه‌ی ایرانی (n=۵۸۴) برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۸۳ و ۰/۹۱ محاسبه شد (۲۵). این ضرایب، نشانه‌ی همسانی درونی رضایت‌بخش مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی است. ضرایب همبستگی بین نمره‌های ۱۲۷ نفر از آزمودنی‌ها در دو نوبت با فاصله‌ی چهار هفته برای سنجش پایایی بازآزمایی محاسبه شد. این ضرایب در مورد زیرمقیاس‌های خودپیروی، شایستگی و تعلق برای کل آزمودنی‌ها به ترتیب ۰/۷۷، ۰/۷۱ و ۰/۶۷ محاسبه شد که نشانه‌ی پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس است. در پژوهش حاضر، ضریب آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس خودمختاری، شایستگی و تعلق به ترتیب ۰/۷۹، ۰/۷۷ و ۰/۸۵ در کل آزمودنی‌ها محاسبه شد.

۳- مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمیولوژیک (CES-D: Center for Epidemiologic Studies Depression Scale). مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمیولوژیک، در سال ۱۹۷۷ توسط رادلف (Radloff) در مرکز مطالعات همه‌گیر شناختی مؤسسه ملی بهداشت روانی و به منظور

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

بررسی همه‌گیر شناسی نشانه‌های افسردگی در جمعیت عمومی ساخته شده است. این مقیاس که حاوی ۲۰ عبارت است، میزان احساسات و رفتارهای افسرده‌گرایانه فرد را در هفته‌ی گذشته می‌سنجد. این ابزار یک مقیاس خودگزارشی است و از ترکیب عبارات پرسشنامه‌های افسردگی گوناگون (Zung، Beck و Raskin) و پرسشنامه‌ی چندوجهی مینه‌سوتا) ساخته شده است. از این ابزار می‌توان به منظور مشخص ساختن جمعیت در معرض خطر و بررسی رابطه‌ی میان افسردگی و دیگر متغیرها استفاده کرد. به هر عبارت نمره‌ای از صفر تا ۳ تعلق می‌گیرد و کل دامنه‌ی امتیاز بین صفر تا ۶۰ می‌باشد. در تمامی عبارات به جز عبارات ۴-۸-۱۲-۱۶ به گزینه‌ی به ندرت یا هرگز صفر امتیاز، اندکی یا کمی از اوقات ۱ امتیاز، به طور متوسط یا بعضی از اوقات ۲ امتیاز و همیشه یا همه اوقات ۳ امتیاز تعلق می‌گیرد. در عبارات ۴-۸-۱۲-۱۶، نمره‌گذاری به صورت معکوس انجام می‌گیرد. کسب نمره‌ی بالاتر به معنی میزان افسردگی بیشتر است. نقطه برش این ابزار ۱۶ است و بر اساس این ابزار، نمره‌ی کمتر از ۱۵ نرمال، ۲۱-۱۵ افسردگی خفیف تا متوسط و نمره‌ی بالای ۲۱، افسردگی شدید را نشان می‌دهد. رادلف (۱۹۷۷) به منظور هنجاریابی این مقیاس، آن را در یک نمونه‌ی ۱۷۵ نفری از بزرگسالان اجرا کرد. دامنه‌ی تغییرات در این پژوهش بین ۱ تا ۵۳، میانگین برابر با ۱۶/۲ و انحراف استاندارد ۱۰/۹ گزارش شده است. همچنین، همسانی درونی این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۹۱ به دست آمد. پایایی حاصل از شیوه‌ی آزمون-بازآزمون در یک دوره‌ی ۲ تا ۸ هفته‌ای در دامنه‌ای از ۰/۴۱ تا ۰/۵۷ و در یک دوره‌ی ۳ تا ۱۲ ماهه در دامنه‌ای از ۰/۴۱ تا ۰/۵۴ گزارش شده است (۲۷). پایایی آزمون-بازآمون در یک نمونه‌ی ایرانی (n=۳۴۸) در دو نوبت با فاصله‌ی دو هفته، ۰/۷۷ محاسبه شد که نشانه‌ی پایایی بازآزمایی رضایت بخش مقیاس است. ضریب آلفای کرونباخ پرسش‌های مقیاس CES-D با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به دست آمد که این ضریب نشان‌دهنده‌ی همسانی درونی رضایت‌بخش مقیاس افسردگی مرکز مطالعات اپیدمیولوژیک است (۲۸). در مطالعه‌ی حاضر، ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس افسردگی ۰/۹۰ در کل آزمودنی‌ها محاسبه شد. پژوهش‌گر هر سه پرسشنامه را همزمان به‌صورت یک بسته در اختیار شرکت‌کنندگانی که رضایت خود را جهت تکمیل پرسشنامه‌ها اعلام کرده بودند، قرار می‌دهد. بسته‌های پرسشنامه به‌صورت فردی توزیع می‌گردید. تکمیل این بسته‌ها تقریباً ۱۰ دقیقه زمان نیاز داشت. هیچ‌گونه اطلاعات شناسایی‌کننده‌ی هویت افراد، گردآوری نگردید و به تمامی شرکت‌کنندگان اطمینان داده شد که پاسخ‌های افراد محرمانه خواهد ماند.

مدل تحلیل مسیر بر اساس شکل ۱ انجام گرفت که مسیر مستقیم و غیر مستقیم و همبستگی آنها با ضریب استاندارد مسیر تعیین گردید.

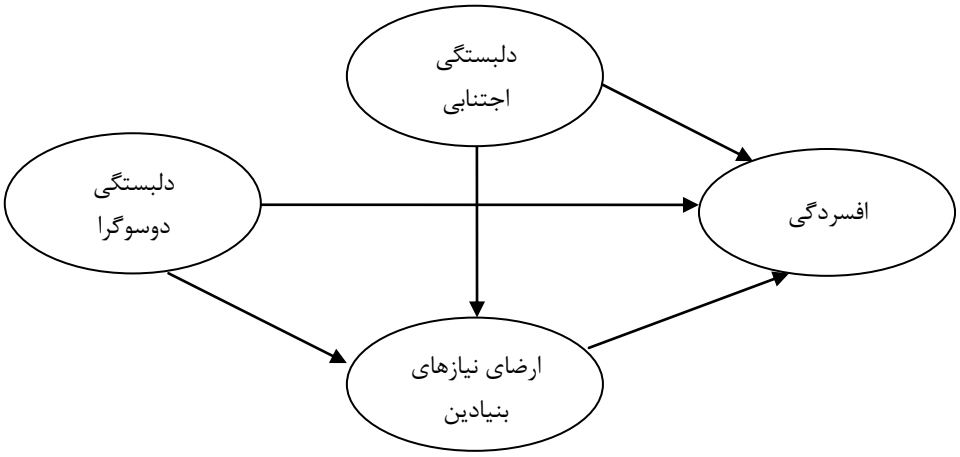

شکل ۱. مدل نظری.

جدول ۱، نتایج حاصل از برازش مدل فوق روی داده‌های مورد مطالعه شامل نوع متغیر و آلفای کرونباخ چهار متغیر اصلی مورد پژوهش را نشان می‌دهد.

متغیر برون‌زا متغیری است که هیچ اثری از سایر متغیرهای الگو و مدل طراحی شده نمی‌پذیرد. در حقیقت، مقدار متغیر برون‌زا توسط سایر متغیرهای درون مدل تعیین نمی‌شود، بلکه مقدار آن در خارج مدل تعیین می‌گردد. متغیر درون‌زا متغیری است که از حداقل یک متغیر دیگر در مدل و

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

جدول ۱. نوع متغیر و آلفای کرونباخ چهار متغیر.

متغیرها	نوع متغیر	اندازه	آلفای کرونباخ
دلبستگی اجتنابی	برون‌زا	۵	۰/۷۲
دلبستگی دوسوگرا	برون‌زا	۵	۰/۷۸
ارضای نیازهای بنیادین	درون‌زا	۲۱	۰/۸۹
افسردگی	درون‌زا	۲۰	۰/۹۰

الگوی طراحی شده، اثر می‌پذیرد. مقدار متغیر درون‌زا توسط سایر متغیرهای درون مدل تعیین می‌شود. بنابراین بر اساس تعریف، یک متغیر نمی‌تواند همزمان هم درون‌زا و هم برون‌زا باشد. از نظر نموداری، متغیر برون‌زا متغیری است که هیچ فلشی به آن وارد نمی‌شود در حالی‌که متغیر درون‌زا متغیری است که حداقل یک فلش به آن وارد می‌شود (۲۲).

یافته‌ها

جدول شماره ۲، رتبه شاخص‌های شش‌گانه و نیز همبستگی دو به دوی آنها مربوط به زیر مقیاس‌های پرسشنامه‌های این مطالعه را نشان می‌دهد. به غیر از رابطه‌ی دو به دوی آنها که همبستگی عالی وجود دارد، بین هیچ‌کدام از شاخص‌ها، همبستگی معنی‌داری وجود نداشت چرا که همگی زیر ۰/۷ بودند. بیشترین همبستگی منفی بین دلبستگی اجتنابی با ارضای نیاز بنیادین تعلق ۰/۵۹- و کمترین میزان همبستگی بین ارضای نیاز بنیادین خودمختاری با دلبستگی اجتنابی به میزان ۰/۲۴- بود. هرجا مقدار r کمتر از ۰/۷ باشد، عدم همبستگی و اگر بالای ۰/۷ باشد همبستگی وجود دارد و تعمیم‌پذیری وجود داشته است.

ضریب همبستگی بین متغیرهای پنهان مدل، در جدول شماره ۳ ارایه شده است و نشان می‌دهد که بیشترین همبستگی بین ارضای نیازهای بنیادین با افسردگی به میزان ۰/۶۸- و کمترین همبستگی بین افسردگی با دلبستگی اجتنابی به میزان ۰/۵۱ بوده است.

ضرایب استاندارد مسیرهای مدل مورد مطالعه در شکل ۲ نمایش داده شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود، نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان می‌دهد که دلبستگی اجتنابی با ضریب مسیر ۰/۱۵ به میزان ۱۵ درصد از واریانس افسردگی و دلبستگی دوسوگرا با ضریب مسیر ۰/۲۶ به میزان ۲۶ درصد از واریانس افسردگی را تبیین می‌کند، درحالی‌که دلبستگی

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار و ضرایب همبستگی شاخص‌ها.

متغیرها	رتبه	افسردگی	خودمختاری	شایستگی	تعلق	اجتنابی	دوسوگرا
افسردگی	۲۳/۷۸±۹	۱/۰۰	-۰/۵۰	-۰/۵۱	-۰/۴۷	۰/۴۰	۰/۵۰
خودمختاری	۳۴/۳۹±۶	-۰/۵۰	۱/۰۰	۰/۶۱	۰/۴۳	-۰/۲۴	-۰/۳۳
شایستگی	۲۸/۴۲±۶	-۰/۵۱	۰/۶۱	۱/۰۰	۰/۴۷	-۰/۳۶	-۰/۳۴
تعلق	۳۹/۴۸±۸	-۰/۴۷	۰/۴۳	۰/۴۷	۱/۰۰	-۰/۵۹	-۰/۵۲
اجتنابی	۱۲/۸۷±۳	۰/۴۰	-۰/۲۴	-۰/۳۶	-۰/۵۹	۱/۰۰	۰/۳۱
دوسوگرا	۱۲/۹۷±۴	۰/۵۰	-۰/۳۳	-۰/۳۴	-۰/۵۲	۰/۳۱	۱/۰۰

جدول ۳. ضریب همبستگی بین متغیرهای پنهان مدل.

متغیر پنهان	دلبستگی اجتنابی	دلبستگی دوسوگرا	ارضای نیازهای بنیادین	افسردگی
دلبستگی اجتنابی	۱	۰/۳۶	-۰/۶۱	۰/۵۱
دلبستگی دوسوگرا	۰/۳۶	۱	-۰/۵۸	۰/۵۷
ارضای نیازهای بنیادین	-۰/۶۱	-۰/۵۸	۱	-۰/۶۸
افسردگی	۰/۵۱	-۰/۵۷	-۰/۶۸	۱

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

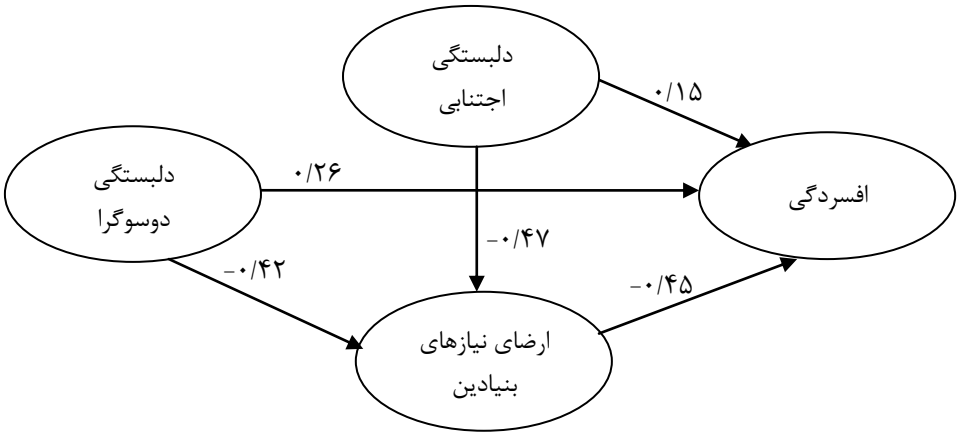

شکل ۲. ضرایب استاندارد مسیرها.

اجتنابی از طریق مسیر ارضای نیازهای بنیادین ۳۵ درصد از واریانس افسردگی و دلبستگی دوسوگرا از طریق مسیر ارضای نیازهای بنیادین ۴۵ درصد از واریانس افسردگی را تبیین می‌کنند. لذا یافته‌های فوق نشان می‌دهند که ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، به‌طور معناداری رابطه‌ی بین دلبستگی و افسردگی را تعدیل می‌کند.

بحث

تحقیق حاضر نشان داد که بین هیچ‌کدام از شاخص‌های سه‌گانه‌ی افسردگی، سبک دلبستگی و نیازهای بنیادین روانشناختی، ارتباطی وجود ندارد اما از طریق مسیر ارضای نیازهای بنیادین بین افسردگی و دلبستگی، رابطه وجود داشت. نتایج این پژوهش نشان داد که دلبستگی اجتنابی و دلبستگی دوسوگرا با نشانگان افسردگی رابطه‌ی مثبت و ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی با نشانگان افسردگی، رابطه‌ی منفی دارد. به‌علاوه، یافته‌های حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا، هر دو رابطه‌ی منفی با ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی دارند. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های قبلی همسو است (۱۹،۱۶).

یافته های فوق حاکی از آن است که رابطه‌ی بین دلبستگی ناایمن و افسردگی، نه تنها رابطه‌ی مستقیمی نیست بلکه دلبستگی ناایمن از طریق کاهش سطح ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی، در افزایش سطح افسردگی فرد سهیم است. در نتیجه، افراد با سطح بالایی از دلبستگی ناایمن، ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی را در سطحی پایین‌تر تجربه می‌کنند که به دنبال آن، نشانگان افسردگی را در طول زندگی روزمره تجربه خواهند نمود. اگرچه چندین پژوهش به بررسی نقش واسطه‌ای عوامل ناسازگارانه همچون کمال‌گرایی نابهنجار در میان افراد با سبک دلبستگی ناایمن پرداخته‌اند، بااین‌حال این مطالعات کمتر به بررسی جایگزینی سازگارانه‌تر برای استفاده از راهبردهای ناسازگارانه در این افراد پرداخته‌اند. ممکن است تشویق افراد به دست کشیدن از تمایلات ناسازگارانه، گام مهمی در کمک به این افراد برای دستیابی به تجارب یک زندگی سالم‌تر باشد اما این امر به تنهایی کافی نیست چراکه فرد به دلیلی این تمایلات ناسازگارانه را اتخاذ کرده و اغلب احتمال دارد که بکارگیری راهبرد ناسازگارانه در جهت برآورده ساختن نیازهای ارضا نشده در زندگی وی باشد (به‌عنوان مثال استفاده از راهبرد ناسازگارانه کمال‌گرایی در راستای دوست داشته شدن توسط دیگران یا دیده شدن به‌عنوان یک فرد شایسته باشد). لذا تلاش به منظور مداخله و اصلاح راهبردهای ناسازگارانه بدون بررسی دلایل پنهان استفاده از این راهبردها احتمالاً ناکارآمد خواهد بود. از طریق شناسایی سه نیاز بنیادین روانشناختی (خودمختاری، شایستگی و تعلق) که نقش واسطه‌ای در رابطه بین دلبستگی و سطح افسردگی ایفا می‌کنند، امید است که درمانگران بر روش‌های درمانی مبتنی بر نقاط قوت مراجعان تکیه کنند تا از این طریق نیازهای روانشناختی این افراد به شیوه‌ای سازگارانه ارضا گردد و علایم پریشانی ذهنی از جمله افسردگی برطرف شود.

این یافته‌ها ممکن است مورد استقبال درمان‌های کوتاه‌مدت قرار گیرند چرا که هدف گرفتن مستقیم نیازهای بنیادین ارضا نشده نسبت به تغییر گرایش دلبستگی ریشه‌ای فرد، به زمان کمتری نیاز دارد.

مطالعه‌ی حاضر از محدودیت‌هایی برخوردار است. اول این‌که نتایج این پژوهش از میان پاسخ‌های دانشجویان دانشکده روانشناسی به‌دست آمده و لذا نیازمند تکرار در

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

نمونه‌های مختلف است. بنابراین تعمیم یافته‌های پژوهش به نمونه‌های دیگر می‌بایست با احتیاط صورت گیرد. به‌علاوه، با توجه به مشکل بودن نمونه‌گیری تصادفی، اعضای نمونه از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. همچنین ضروری است درمانگران ایرانی خصوصیات فرهنگی جامعه‌ی مورد مطالعه را نیز مدنظر قرار دهند، چرا که ممکن است تقویت نیاز خودمختاری فرد مغایر با فرهنگ حاکم بر خانواده وی باشد که در آن تأکید بر وابسته نگه‌داشتن افراد است.

پیشنهاد می‌شود که تحقیقات آتی، سایر عوامل همچون کمال‌گرایی ناسازگارانه را که احتمال می‌رود نقش واسطه‌ای در رابطه بین سبک دلبستگی و افسردگی ایفا کنند، مورد بررسی قرار دهند. همچنین به‌دلیل عدم امکان تشخیص تقدم و تأخر افسردگی نسبت به عدم ارضای نیازهای بنیادین روانشناختی در مطالعه‌ی حاضر، پیشنهاد می‌شود مطالعات طولی زمانی در مورد این متغیرها صورت گیرد.

اگرچه مدلی که ارایه شد ممکن است کاستی‌هایی داشته باشد، اما راه جدیدی باز می‌کند تا عوامل پنهان در افسردگی و سایر اختلالات روانشناختی دیده شوند، چون این عوامل پنهان می‌توانند تسهیل‌کننده و یا تهدیدکننده‌ی پیدایش اختلال باشند. پدیده‌هایی از جمله افسردگی که شایع‌ترین اختلال روانشناختی می‌باشد، باید به‌طور ریشه‌ای مورد بررسی قرار گیرند و عوامل پنهان سبب‌ساز آن اختلال شناسایی شوند.

REFERENCES

1. Wei M, Shaffer PA, Young SK, Zakalik RA. Adult attachment, shame, depression, and loneliness: The mediation role of basic psychological needs satisfaction. J Couns Psychol 2005;52(4):591.

2. Kormas C, Karamali G, Anagnostopoulos F. Attachment anxiety, basic psychological needs satisfaction and depressive symptoms in university students: A mediation analysis approach. Int J Psychol Stud 2014;6(2):1.

3. Mikulincer M, Shaver P. Attachment in Adulthood: Structure, Dynamics, and Change. New York: Guilford Press; 2007.

4. Buchanan JL. Prevention of depression in the college student population: A review of the literature. Arch Psychiatr Nurs 2012;26:21–42 .

5. Chen B, Vansteenkiste M, Beyers W, Boone L, Deci EL, Deeder J, *et al*. Psychological need satisfaction and desire for need satisfaction across four cultures. Manuscript in preparation. 2013.

6. Lopez FG, Mitchell P, Gormley B. Adult attachment and college students' distress: Test of a mediational model. J Couns Psychol 2002;49:460–7.

7. Hankin BL, Kassel JD, Abela JR. Adult attachment dimensions and specificity of emotional distress symptoms: Prospective investigations of cognitive risk and interpersonal stress generation as mediating mechanisms. Pers Soc Psychol Bull 2005;31(1):136–51.

8. Wei M, Mallinckrodt B, Russell DW, Abraham WT. Maladaptive perfectionism as a mediator and moderator between adult attachment and depressive mood. J Couns Psychol 2004;51(2):201–12.

9. Deci EL, Ryan RM, Gagné M, Leone DR, Usunov J, Kornazheva BP. Need satisfaction, motivation, and well-being in the work organizations of a former eastern bloc country: A cross-cultural study of self-determination. Pers Soc Psychol Bull 2001;27(8):930–42.

10. Lynch MF, Levers LL. Ecological-transactional and motivational perspectives in counseling. In: Gregoire J, Jungers C, editors. The counselor's companion: What every beginning counselor needs to know. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates;2007. p. 586–605.

11. Deci EL, Ryan RM. Facilitating optimal motivation and psychological well-being across life's domains. Can Psychol 2008;49:14–23.

12. Ng JY, Ntoumanis N, Thøgersen-Ntoumani C, Deci EL, Ryan RM, Duda JL, *et al*. Self-determination theory applied to health contexts a meta-analysis. Perspect Psychol Sci 2012;7(4):325–40.

13. Deci EL, Ryan RM. The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and self-determination of behavior. Psychol Inquiry 2000;11:227–68.

14. Meyer B, Enström MK, Harstveit M, Bowles DP, Beevers CG. Happiness and despair on the catwalk: Need satisfaction, well-being, and personality adjustment among fashion models. J Positive Psychol 2007;2(1):2–17.

15. Niemiec CP, Ryan RM. Autonomy, competence, and relatedness in the classroom applying self-determination theory to educational practice. Theory Res Educ 2009;7(2):133–44.

16. Milyavskaya M, Gingras I, Mageau GA, Koestner R, Gagnon H, Fang J, *et al*. Balance across contexts: Importance of balanced need satisfaction across various life domains. Pers Soc Psychol Bull 2009;35(8):1031–45.

17. Bowlby J. Secure base: Parent-child attachment and healthy human development. New York: Basic Books;1988.

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]

18. Shaver PR, Schachner DA, Mikulincer M. Attachment style, excessive reassurance seeking, relationship processes, and depression. Pers Soc Psychol Bull 2005;31(3):343–59.

19. Van Petegem S, Beyers W, Vansteenkiste M, Soenens B. On the association between adolescent autonomy and psychosocial functioning: examining decisional independence from a self-determination theory perspective. Dev Psychol 2012;48(1):76–88.

20. Ryan RM, Lynch MF, Vansteenkiste M, Deci EL. Motivation and autonomy in counseling, psychotherapy, and behavior change: A look at theory and practice. Couns Psychol 2010;39:193–260.

21. Ryan RM, Deci EL. A self-determination theory approach to psychotherapy: The motivational basis for effective change. Can Psychol 2008;49:186–93.

22. Preacher KJ, Hayes AF. Asymptotic and resampling strategies for assessing and comparing indirect effects in multiple mediator models. Behav Res Meth 2008;40:879–91.

23. Sheldon KM, Niemiec CP. It's not just the amount that counts: Balanced need satisfaction also affects well-being. J Pers Soc Psychol 2006;91:331–41.

24. Besharat, MA. Normalization of attachment style in adult. Research report, Tehran University; 2005. (Full Text in persian)

25. Besharat MA. Rangbar-Clagari A. Psychological basic needs satisfaction scale: validity, reliability and factor analysis. Educ Meas 2014;14:147–68. (Full Text in Persian)

26. Wei M, Mallinckrodt B, Larson LM, Zakalik RA. Adult attachment, depressive symptoms, and validation from self versus others. J Couns Psychol 2005;52(3):368–77.

27. Radloff LS. The CES-D scale: A self-report depression scale for research in the general population. Appl Psychol Meas 1977;1:385–401.

28. Amiri M, Mohamadi A, Foegani A. Validation of epidemiologic study center depression inventory for screening of depression in students. In: Kafi G. Forth seminar in student mental health, Shiraz, Iran. Adineh 2008. (Full Text in Persion)

[Downloaded from pajoohande.sbmu.ac.ir on 2026-09-14]